

## اعتبارسنجی سه گزارش سیاسی درباره میرزای نائینی؛

ارتباط نزدیک با سیدجمال‌الدین اسدآبادی و حکم به اعدام شیخ‌فضل‌الله نوری و ملاقربانعلی زنجانی

javadzadeh@iki.ac.ir

علیرضا جوادزاده / استادیار گروه تاریخ اندیشه معاصر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۹۹/۰۷/۰۸ - پذیرش: ۹۹/۱۲/۲۴

### چکیده

در این مقاله سه گزارش سیاسی درباره میرزای نائینی، با روش تاریخی (توصیفی و تحلیلی) مورد پژوهش قرار گرفته است: ۱. روابط نزدیک و صمیمی میان میرزای نائینی با سیدجمال‌الدین اسدآبادی؛ ۲. صدور اجازه از سوی میرزای نائینی برای اعدام شیخ فضل‌الله نوری و جعل تلگراف به نام آخوند خراسانی؛ ۳. تشکیل جلسه با محوریت آخوند خراسانی جهت تصمیم‌گیری درباره ملاقربانعلی زنجانی که براساس آن، میرزای نائینی به لزوم اعدام ملاقربانعلی نظر داد و در تلگراف آخوند مطالبی اضافه کرد.

نتایج تحقیق درباره این سه گزارش چنین است: ۱. اصل آشنایی و ارتباط میان سیدجمال و میرزای نائینی صحیح است؛ اما وجود «رابطه بسیار صمیمی و گرم» میان اسدآبادی و نائینی و رفت‌وآمد مکرر سیدجمال نزد نائینی، نادرست و دست‌کم محل تردید است؛ ۲. گزارش دوم از اساس کذب و دروغ است؛ ۳. درباره محتوای گزارش سوم، همانند گزارش اول، باید تفکیک قائل شد. بخشی از مطالب آن، که به نوعی در برخی منابع دیگر نیز آمده، صحیح است؛ اما بخشی دیگر از آن قابل تردید و انکار می‌باشد. براین اساس، اینکه میرزای نائینی نظرش بر اعدام ملاقربانعلی بود و در تلگراف آخوند مطالبی اضافه کرده بود، پذیرفته نیست.

**کلیدواژه‌ها:** میرزای نائینی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی، اعدام شیخ‌فضل‌الله نوری، ملاقربانعلی زنجانی، آخوند خراسانی، نهضت مشروطیت، رساله تنبیه‌الامه.

میرزا محمد حسین نائینی، مشهور به میرزای نائینی (۱۲۷۶-۱۳۵۵ق)، از فقهایان بزرگی بود که علاوه بر درخشش در تاریخ فقه و اجتهاد شیعه، در تاریخ ایران معاصر و تا حدودی عراق نیز به سبب موضع‌گیری‌ها و فعالیت‌های سیاسی نامش ماندگار شده است. چنان که از شواهد تاریخی به دست می‌آید، میرزای نائینی در قبال مسائل سیاسی - اجتماعی مسلمانان، به‌ویژه ایرانیان، اهتمامی ویژه داشت و فعالیت‌های متعدد و مهمی انجام داده بود؛ با این حال به‌صورت خاص و روشن، اطلاعات محدودی دربارهٔ این فعالیت‌ها در دست است. حتی در نهضت مشروطیت - که می‌دانیم میرزای نائینی نقش برجسته و تأثیرگذاری ایفا نمود و در گزارش‌ها و منابع متعدد تاریخی از همکاری نزدیک وی با *آخوند خراسانی* (به‌عنوان رهبر جریان مشروطه‌خواه مذهبی) سخن رانده شده - از موارد و مصادیق اقدامات وی چندان ذکری به میان نیامده است. به نظر می‌رسد کمبود اسناد و گزارش‌ها در این زمینه، بی‌ارتباط با روحیهٔ خلوص نائینی و علنی نکردن فعالیت‌هایش نبوده است. گزارش‌های موجود نیز نیازمند بررسی است. این واکاوی، اولاً از جهت صحت سندی و ثانیاً از جهت میزان صحت مندرجات آنها باید صورت گیرد. از همین زاویه، در نوشتار حاضر به بررسی سه گزارش نسبتاً مهم دربارهٔ میرزای نائینی پرداخته می‌شود:

گزارش اول که مربوط به دورهٔ قبل از مشروطیت و سال‌های اقامت نائینی در اصفهان و سامره است، دربارهٔ ارتباط با سیدجمال‌الدین اسدآبادی است. طبق این گزارش، نائینی با اسدآبادی رابطه‌ای بسیار گرم و صمیمی داشت. سیدجمال که دارای شخصیت دینی و مذهبی بود، فعالیت‌های مهم و گسترده‌ای ضد ظلم، استبداد و استعمار انجام داد و در راستای احیای اسلام، تحقق تعالیم دینی و بازگرداندن عظمت از دست‌رفتهٔ مسلمین و شکل‌گیری اتحاد اسلامی تلاش کرد.<sup>۱</sup> با این حال او به منظور دستیابی به اهداف مقدس یادشده، با افراد و گروه‌های مختلف که برخی از آنها در راستای حاکمیت ارزش‌های غربی و تأمین منافع شخصی خویش فعالیت می‌کردند (مانند میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله)<sup>۲</sup> یا دارای سابقهٔ بایگاری بودند (مانند میرزا آقاخان کرمانی و شیخ‌حمد روحی)<sup>۳</sup> ارتباط و همکاری داشت؛<sup>۴</sup> چنان که جهت تحصیل اتحاد اسلامی، منعی برای قرار گرفتن ایران تحت حاکمیت امپراتوری عثمانی سنی‌مذهب نمی‌دید.<sup>۵</sup> اسدآبادی گرایش‌هایی نیز به فلسفهٔ پوزیتیویسم و تجربه‌گرایی داشت که در نوشته‌ها و آثار خود ابراز نموده بود.<sup>۶</sup> با توجه به نکات فوق، می‌توان خط فکری - سیاسی سیدجمال‌الدین اسدآبادی را از

۱. رک: محمد محیط طباطبایی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق‌زمین.

۲. عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، ص ۴۰-۴۷؛ کریم مجتهدی، آشنایی ایرانیان به فلسفه‌های جدید غرب، ص ۱۵۵-۱۸۰.

۳. محمد محیط طباطبایی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق‌زمین، ص ۳۲۰-۳۲۸.

۴. همان، ص ۷۳، ۸۹، ۹۲، ۹۴، ۱۴۵، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۹۱، ۳۰۳، ۳۱۱، ۳۱۵-۳۱۶ و ۳۲۸-۳۲۰.

۵. «مصاحبه با آیت‌الله سیدرضی شیرازی»، ص ۴۵-۴۶.

۶. کریم مجتهدی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی و تفکر جدید، ص ۹۷-۱۰۸؛ محمد مددپور، سیر تفکر معاصر در ایران، کتاب پنجم،

جهاتی متفاوت با رویکرد روحانیت اصیل و مرجعیت شیعه دانست.<sup>۱</sup> شاید به همین دلیل، برخی گروه‌های منتقد روحانیت، مانند «نهضت آزادی ایران» و «آرمان مستضعفین» - که می‌توان آنها را ذیل جریان موسوم به «روشنفکری دینی» قرار داد - به برجسته کردن نقش سیدجمال و معرفی او به‌عنوان آغازگر مسیر جنبش معاصر اسلامی و تاریخ بیداری ایرانیان پرداخته‌اند.<sup>۲</sup>

براین اساس، صحت گزارش اول و وجود رابطهٔ نزدیک و صمیمی میان میرزای نائینی و سیدجمال می‌تواند از نائینی شخصیتی متمایل به جریان «روشنفکری دینی» ارائه کند یا - در کنار برخی گزارش‌ها و تفاسیر خاص از عملکرد و اندیشهٔ وی در نهضت مشروطیت - چنین نگاه و رویکردی را تقویت نماید. البته این قرائت از شخصیت نائینی، فارغ از انگیزه و خوانش گزارشگر این گزارش (آقاجنقی همدانی) است و بدان معنا نیست که گزارش‌کننده خود قرائتی شبه‌روشن‌فکرانه از نائینی دارد.

گزارش دوم و سوم مربوط به مقطع نهضت مشروطیت است. چنان‌که اشاره شد، میرزای نائینی در جریان تغییر نظام سیاسی ایران، از حامیان و مدافعان مشروطیت بود و با فعالیت‌های جمعی و فردی، به‌ویژه همکاری نزدیک با *آخوند خراسانی* و نگارش رسالهٔ *تنبيه الامه و تنزيه المله*، نقش مهمی در تثبیت نظام مشروطیت ایفا کرد.

فعالان و مدافعان مشروطه از یک منظر به تندرو و معتدل تقسیم شده‌اند. برخی گزارش‌ها دربارهٔ نائینی بیانگر آن است که وی در گروه مشروطه‌خواهان افراطی قرار داشت و مواضع تندى نسبت به منتقدان و مخالفان مشروطه اتخاذ می‌کرد. به صورت خاص، دو گزارش در دست است که بیان می‌کنند از نظر نائینی دو نفر از علمای شاخص مخالف مشروطه (شیخ فضل‌الله نوری و ملاقربانعلی زنجانی) باید اعدام می‌شدند و در مرحلهٔ عمل نیز با صدور حکم و اجازهٔ قتل یکی از این دو (شیخ فضل‌الله)، در اعدام و شهادت او همکاری نمود. همچنین طبق یکی از این دو گزارش، وی به جعل تلگراف به نام *آخوند خراسانی* و نیز اضافه نمودن عباراتی از خود در تلگراف *آخوند مبادرت* کرد.

طبعاً این دو گزارش در صورت صحت، علاوه بر تأیید نسبی قرائت فوق از نائینی (چهره‌ای متمایل به «روشنفکری دینی»)، می‌تواند با توجه به مواضع نائینی در دورهٔ رضاخان - که عدم رویارویی مستقیم در مقابل استبداد و ظلم پهلوی بود - از وی چهرهٔ «سیاستمداری مذبذب و دارای مواضع متضاد» ارائه نماید و ضمناً شخصیت اخلاقی وی را نیز مخدوش کند. از آنجاکه دربارهٔ هیچ یک از سه گزارش مذکور، به‌رغم اهمیت آنها، تحقیق جدی انجام نگرفته است، در نوشتار حاضر این سه گزارش با روش تاریخی اعتبارسنجی می‌شوند و به لحاظ صحت سندی و نیز میزان صحت مندرجات آنها مورد بررسی قرار می‌گیرند. نتیجهٔ این تحقیق می‌تواند در تقویت یا تضعیف دو خوانش و قرائت «روشنفکری دینی» و «سیاستمدار ناپایدار» از میرزای نائینی تأثیرگذار باشد.<sup>۳</sup>

۱. موسی نجفی، تعامل دیانت و سیاست در ایران، ص ۱۸۱۰.

۲. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، ص ۴۸۵-۴۸۶ و ۴۹۴.

۳. به منظور آگاهی تفصیلی در خصوص این دو قرائت و دیگر تفسیرها از شخصیت و اندیشهٔ میرزای نائینی و نیز قضاوت دربارهٔ میزان صحت آنها، و بیان قرائت صحیح، ر.ک: علی‌رضا جوادزاده، «نائینی در خوانش‌های مختلف: تحلیل گفتار و نوشتار صاحب‌نظران»، ص ۴۳-۴۸.

## ۱. ارتباط صمیمی با سیدجمال‌الدین اسدآبادی

از مواضع و فعالیت‌های سیاسی میرزای نائینی قبل از نهضت مشروطه، ارتباط با سیدجمال‌الدین اسدآبادی ذکر شده است. ظاهراً مهم‌ترین گزارش در این زمینه، مطالب داماد و شاگرد نائینی، مرحوم آیت‌الله سیدمحمد عرب‌زاده حسینی نجفی همدانی، مشهور به آقانجفی همدانی است. این گزارش به دلیل اهمیت، عیناً ذکر شده، سپس به بررسی آن پرداخته می‌شود. آقانجفی همدانی نقل کرده است:

مرحوم آیت‌الله نائینی بنا داشتند برای فریضه ظهر و عصر، حدود یک ربع ساعت که به اذان مانده، بر روی سجاده بنشینند و حالت انتظار داشته باشند تا اذان بگویند و ایشان مشغول نماز شوند. یک روز که ایشان در این حالت منتظر اذان بودند، من درون اتاق لابه‌لای کتاب‌ها چشمم به یک پاکت نامه افتاد. خط آن را خیلی شبیه خط مرحوم سیدجمال‌الدین اسدآبادی یافتم. خدمت مرحوم آیت‌الله نائینی عرض کردم: آقا! این خط آقا سیدجمال‌الدین اسدآبادی نیست؟ ایشان فرمودند: چرا. عرض کردم: چطور؛ این نامه از کجا [به دست شما رسیده است]؟ ایشان فرمودند: «مرحوم سیدجمال‌الدین اسدآبادی آن زمان که من در اصفهان بودم، با من رابطه بسیار صمیمی و گرم داشت و با من رفت‌وآمد می‌فرمود. سامرا هم که آمدم، هر یکی دو سال می‌آمدند؛ از جمله در سنه ۱۳۰۶، که مصادف بود با دوران تحریم تنباکو [!]» مرحوم سیدجمال‌الدین تشریف آوردند سامرا. حجره من هم آمدند. چند دقیقه به احوال‌پرسی گذشت و ایشان تشریف بردند. بعد از حدود ده دقیقه بازگشتند و فرمودند: من تصمیم دارم نیم ساعت با آیت‌الله‌العظمی میرزای شیرازی به طور خصوصی ملاقات کنم. از هر کس پرسیدم، شما را نشان دادند که واسطه بشوید. حالا آمده‌ام از شما خواهش کنم از ایشان درخواست کنید که من نیم ساعت ایشان را تنها ببینم. عرض کردم: اشکالی ندارد. رقتم خدمت مرحوم آیت‌الله‌العظمی میرزای شیرازی، ایشان در اتاق خصوصی که اتاق کوچکی بود و کتابخانه ایشان به حساب می‌آمد، تشریف داشتند که من خدمتشان رسیدم. به ایشان عرض کردم: به این جهت مزاحم شدم که عرض کنم: آقا سیدجمال‌الدین اسدآبادی تقاضا دارند خدمت شما برسند و به طور خصوصی نیم ساعت شما را ملاقات کنند. ایشان بعد از مقداری تأمل فرمودند: به آقا سیدجمال‌الدین بفرمایید: مرقومه شما می‌رسد و من هم به مقدار مقتضی با شما مساعدت می‌کنم. بعد ایشان به من فرمود: من نمی‌توانم کباده آقا سیدجمال‌الدین را به دوش بکنم. ایشان اگر دستش به من برسد، توقعات زیادی دارد که من نمی‌توانم و نباید همه آن را انجام دهم. من از خدمت آیت‌الله‌العظمی میرزای شیرازی، [بیرون] آمدم و به مرحوم سیدجمال‌الدین عرض کردم: آقا عذر آوردند. آن مرحوم هم چیزی نگفت.<sup>۱</sup>

## بررسی

در قضاوت درباره این گزارش، چند نکته درخور ذکر است:

۱. براساس گزارش‌ها و تحقیقات درباره مسافرت‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی (مکان و زمان مسافرت‌ها)،

ارتباط نزدیک سیدجمال با نائینی در زمان اقامت نائینی در اصفهان و سامرا، و رفت و آمد مکرر نزد وی، محل تردید است؛ زیرا سفری (کوتاه) که از سیدجمال به اصفهان ثبت شده، مربوط به اوایل سال ۱۳۰۴ است؛ درحالی که نائینی در حدود سال های ۱۳۰۲-۱۳۰۳ از اصفهان رفته بود و در زمان ورود سیدجمال به اصفهان، نائینی در سامرا به سر می برد همچنین - برخلاف آنچه در این گزارش بیان شده است که سیدجمال «هر یکی دو سال» به سامرا می رفت - مطابق گزارش ها و تحقیقات موجود، سفر سید به سامرا ظاهراً یک بار برای دیدار با میرزای شیرازی ذکر شده است. این سفر نیز بسیار کوتاه و احتمالاً مدتی بعد از واقعه تحریم تنباکو بوده است.<sup>۲</sup>

۲. نواده نائینی، شیخ جعفر غروی نائینی، درباره گزارش آقانجفی همدانی (که هم دایی و هم شوهر عمه وی بود) مبنی بر ارتباط نزدیک و صمیمی میان نائینی و سیدجمال و دیدارهای مکرر آن دو می نویسد: «این حرف ها اساسی ندارد». دلیل وی بر این مطلب سه نکته است: الف) سفرهای مشخص و ضبط شده سیدجمال به اصفهان و سامرا (که در زمان سفر سید به اصفهان، نائینی از آن شهر رفته بود و سفر سید به سامرا نیز صرفاً یک بار ذکر شده است)؛ ب) عدم تأیید این گزارش توسط گزارش های دیگر، مانند شنیدن از پسر نائینی؛ ج) عدم قوت حافظه و دقت نقل آقانجفی همدانی.<sup>۳</sup>

۳. ارتباط و ملاقاتی که ظاهراً مسلم است میان نائینی و سیدجمال صورت گرفته، در جریان ورود سیدجمال به سامرا برای دیدار با میرزای شیرازی، و اقامتش در حجره یا منزل نائینی بوده است. براین اساس، گزارش داماد نائینی درباره میزبانی نائینی برای سیدجمال، وساطت او نزد میرزای شیرازی و امتناع میرزا از ملاقات با سیدجمال، قابل پذیرش بوده، و در گزارش های دیگر نیز بیان شده است؛ از جمله آیت الله سیدرضی شیرازی (نواده میرزای شیرازی)، از آقا سیدعلی گلپایگانی (فرزند سیدجمال گلپایگانی) و وی از پدر همسرش، یعنی فرزند ارشد نائینی، آقامیرزا علی نائینی و ایشان از پدرش میرزای نائینی نقل کرده است: «سیدجمال الدین اسدآبادی در زمان مرحوم میرزای شیرازی [به سامرا آمد و در مدت اقامت در سامرا میهمان من بود. از میرزا وقت ملاقات خواست، میرزا به او وقت ملاقات نداد].<sup>۴</sup> نویسنده کتاب سیدجمال الدین و اندیشه های او، نیز ورود سیدجمال به سامرا برای دیدار با میرزای شیرازی را به نقل از یکی از شاگردان میرزا (شیخ اسدالله مجتهد زنجانی) ذکر کرده و از میهمان شدن سیدجمال «به خانه یکی از طلاب»، بدون نام بردن آن طلبه، خبر داده است.<sup>۵</sup>

۱. ر.ک: محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۶ ص ۵۴؛ آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۲، ص ۵۹۳؛ «نائینی از نگاه دانشوران»: علینقی نقوی، «بیدار بیدارگر»، ص ۷۲-۷۳؛ «نائینی از نگاه دانشوران»: عبدالحسین حلی، «بیرق حق»، ص ۳۳.

۲. درباره سفر سید به اصفهان و سامرا، به عنوان نمونه، ر.ک: صفات الله جمالی، «آغاز کتاب و شرح حال مرحوم سید»، ص ۱۶-۱۷؛ مرتضی مدرس چهاردهی، سیدجمال الدین و اندیشه های او، ص ۹۹-۱۰۰. جهت آگاهی تفصیلی از سالشمار حیات سید و سفرهای وی از ابتدا تا انتهای زندگی وی، ر.ک: علی اکبر ذاکری، «شرح حال و سالشمار زندگانی سیدجمال الدین»، ص ۱۱۶-۳۸۷.

۳. یادداشت های شیخ جعفر غروی نائینی، ۱۳۹۴/۸/۶.

۴. مصاحبه با آیت الله سیدرضی شیرازی، ص ۴۵.

۵. مرتضی مدرس چهاردهی، سیدجمال الدین و اندیشه های او، ص ۹۹-۱۰۰.

با وجود این گزارش‌ها، مشخص نیست که این ارتباط و میزبانی چگونه صورت گرفته و به چه میزان آشنایی قبلی در آن تأثیر داشته است یا نه؟ بنابراین، ارتباط و میزبانی مذکور لزوماً بر وجود ارتباط صمیمی و نزدیک میان سیدجمال و نائینی دلالت ندارد.

۴. زمان ورود سیدجمال به منزل نائینی در سامرا جهت دیدار با میرزای شیرازی، یا در سال ۱۳۰۸ (پس از اخراج سید از ایران و قبل از صدور حکم تحریم تنباکو توسط میرزا) یا در سال ۱۳۱۰ (مدتی بعد از پیروزی نهضت تنباکو) هنگام آمدن سید برای اقامت در استانبول به دعوت سلطان عثمانی بوده است. البته احتمال دوم به دلایلی قوی‌تر است. براین اساس، ذکر سال ۱۳۰۶ در کلام آقانجفی همدانی و بیان اینکه «مصادف بود با دوران تحریم تنباکو» نادرست است.

۵. چنان‌که در گزارش آقانجفی همدانی آمده است، علت امتناع میرزای شیرازی از دیدار با سیدجمال، انتظارات خاص سید از مرجعیت و علمای شیعه - به‌ویژه بعد از پیروزی نهضت تنباکو - بود که آن توقعات، از منظر میرزا و دیگر علمای شیعه، نادرست بود. در همین زمینه، آیت‌الله سیدرضی شیرازی (نواده میرزای شیرازی) از شیخ بهاء‌الدین نوری، و وی از پدرش آیت‌الله شیخ عبدالنسی نوری - که از شاگردان میرزای شیرازی بود - نقل کرده است: یک بار از سامرا، از طریق ترکیه، به مکه مشرف شدم. در بازگشت، به استانبول که رسیدم، سیدجمال با خبر شد و از من ملاقات خواست. وقتی که آمد، گفت: پیامی دارم برای میرزا که می‌خواهم به وسیله شما برای ایشان بفرستم. به میرزا بگو: ناصرالدین شاه فرد فاسدی است. او را ابتدا تکفیر و سپس عزل کند. به سید گفتم: اگر ناصرالدین شاه را عزل کند، چه کسی به جای او بیاید؟ سیدجمال گفت: خود من. گفتم: با چه پشتوانه‌ای؟ گفت: به پشتوانه سلطان عبدالحمید! با این سخن سید مخالفت کردم. بگویم بالا گرفت. در عین حال نتیجه‌ای نداد. به سامرا که آمدم، خدمت مرحوم میرزا رفتم. میرزا خارج شهر بود. جریان ملاقات با سید را به ایشان گفتم. میرزا فرمود: شما چه جواب دادی؟ گفتم: مخالفت کردم با این پیشنهاد. مرحوم میرزا گفت: اگر موافقت کرده بودی، رابطه من با تو قطع می‌شد. می‌دانی این پیشنهاد چه مفسده‌ای دارد؟ معنایش این است که تنها کشور مستقل شیعه، استقلال خودش را از دست بدهد و تبعه دولت عثمانی گردد. این به مصلحت نیست. اگر ما ناصرالدین شاه را عزل نمی‌کنیم، به خاطر حفظ این ظاهر است.<sup>۱</sup>

این گزارش، علت ممانعت مرجعیت و علمای شیعه با سلطنت قاجار و احترام آنها به شاه را روشن می‌کند و بیانگر تفاوت رویکرد سیاسی و اولویت‌های علما در مقایسه با سیدجمال است.

۱. «مصاحبه با آیت‌الله سیدرضی شیرازی»، ص ۴۵-۴۶. درخور ذکر است مرحوم محیط طباطبایی - که از جمال‌پژوهان شاخص بود - نقل شیخ عبدالنسی نوری را به صورت ناقص ذکر کرده است (محمد محیط طباطبایی، نقش سیدجمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق‌زمین، ص ۹۰-۹۱). طباطبایی - احتمالاً به دلیل شدت علاقه به سیدجمال - نخواستند نقد منطقی و قابل پذیرش میرزای شیرازی به رویکرد سیاسی سیدجمال در قبال سلطنت قاجار را بیان کند.

از سوی دیگر، می‌دانیم که *میرزای نائینی* ارتباط بسیار نزدیکی با *میرزای شیرازی* داشت و طرف مشورت، نویسنده نامه‌ها و به نوعی محرم اسرار میرزا بود. این مطلب در گزارش‌های متعدد شاهدان و افراد مطلع بیان شده است.<sup>۱</sup> براین اساس، صرف‌نظر از نکاتی که در بندهای قبل ذکر شده شاید با تکیه بر دو مطلب فوق (تفاوت رویکرد *میرزای شیرازی* با *سیدجمال* و ارتباط بسیار نزدیک *میرزای نائینی* با *میرزای شیرازی*) نیز بتوان قضاوت کرد: به صورت طبیعی، *نائینی* نمی‌توانست با *سیدجمال* که رویکرد متفاوت سیاسی - فکری با *میرزای شیرازی* داشت، رابطه «بسیار صمیمی و گرم» داشته باشد.

## ۲. حکم و نظر درباره اعدام دو فقیه مخالف مشروطه

از جمله نسبت‌هایی که به *نائینی* داده شده، مواضع تند وی در قبال مخالفان مشروطه است؛ به گونه‌ای که طبق برخی گزارش‌ها، اولاً *نائینی* بر آن بود که دو نفر از علمای مخالف مشروطه (شیخ فضل‌الله نوری و ملاقربانعلی زنجانی) باید اعدام شوند و در مرحله عمل نیز با صدور حکم و اجازه قتل شیخ فضل‌الله، در اعدام و شهادت او همکاری نمود؛ ثانیاً تلگرافی به نام *آخوند خراسانی* جعل کرده و در تلگراف دیگری از وی نیز دست برده بود. در ذیل، دو نقل و گزارش در این زمینه را ذکر می‌کنیم و مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### ۲-۱. همکاری در اعدام شیخ فضل‌الله نوری و جعل تلگراف به نام آخوند

میرزا حسن خان جابری انصاری در کتاب تاریخ اصفهان ضمن بیان مطالب کوتاهی در شرح حال *نائینی* می‌نویسد: آنچه را نسبت به مرحوم آخوند [خراسانی] می‌دهند، در جواب حاج علیقلی خان [سردار اسعد بختیاری] و سایر کارمندان انگلیسی به استجازه قتل شهید رابع، شیخ فضل‌الله، [و صدور اجازه از سوی آخوند]، از قلم و القای آقای *نائینی* می‌دانند، نه از مرحوم آخوند. والله اعلم.<sup>۲</sup>

این عبارات نسبتاً مجمل را می‌توان بدین صورت بیان کرد: برخی به *آخوند خراسانی* نسبت می‌دهند که ایشان در پاسخ درخواست و طلب اجازه *سردار اسعد بختیاری* (و دیگر سیاستمداران طرفدار انگلیس) مبنی بر اعدام شیخ فضل‌الله نوری، اجازه این کار را دادند؛ اما این نسبت درست نیست؛ زیرا به‌رغم آنکه ظاهراً اجازه مکتوبی از طرف آخوند صادر شد، اما در واقع این اجازه از سوی *نائینی* دانسته شده است [که با جعل تلگراف به نام آخوند این کار را انجام داد]. با توجه به این نوشته، اولاً *میرزای نائینی* نظرش به اعدام شیخ فضل‌الله نوری بود؛ ثانیاً با جعل تلگراف به‌نام آخوند، اجازه و حکم اعدام شیخ را صادر کرد.

---

۱. ر. ک: آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، نباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۲، ص ۵۹۳؛ «مصاحبه با استاد آیت‌الله حسینی همدانی (نجفی)»، ۴۰-۴۱؛ جعفر غروی نائینی، «لمحة عن حياة المجدد النائینی»، ج ۱، ص ۱۰۹؛ «نائینی از نگاه دانشوران»، محمدحسین کاشف‌الغطاء، «عالمی از ملکوت»، ص ۲۷-۲۸؛ «نائینی از نگاه دانشوران»: عبدالحسین حلی، «بیرق حق»، ص ۳۳.

۲. حسن جابری انصاری، تاریخ اصفهان، ص ۳۳۴.

در نقد این گزارش، نکاتی درخور ذکر است:

۱. مستند این نقل مشخص نیست و میرزااحسن جابری بیان نکرده است که نهاد این گزاره که «از قلم و القای نائینی می‌دانند»، چه افرادی هستند؛ در نتیجه، همانند نقل‌های تاریخی متعدد کذب یا مجهول از وقایع دوره پرتلاطم مشروطه، اعتبار ندارد. عبارت پایانی «والله اعلم» نیز می‌تواند بیانگر نوعی تردید خود جابری در این گزارش باشد.
۲. در برخی گزارش‌ها، به جای نائینی، میرزاابوبالاب زنجانی (عالم برجسته مقیم تهران) ذکر شده و چنین آمده است: «معروف است که فتوای قتل حاجی شیخ فضل‌الله را از آقا سیدابوبالاب زنجانی گرفتند و به نام صاحب کفایه [آخوند خراسانی] شهرت دادند و او [= آخوند] چون بر این امر مطلع گردید، عمامه بر زمین زد». البته از نظر ما، این گزارش بدون مستند نیز همانند گزارش جابری انصاری اعتبار ندارد و با توجه به مواضع میرزاابوبالاب زنجانی در مشروطه - که نوعی همراهی با شیخ فضل‌الله و تقابل با مشروطه‌خواهان بود -<sup>۲</sup> نادرست و کذب است.
۳. در نقطه مقابل گزارش جابری در صدور اجازه از سوی نائینی به اعدام شیخ فضل‌الله، نقلی از برادر نائینی وجود دارد که بیان می‌کند: پس از فتح تهران، «نائینی با نگرانی به [آخوند] خراسانی گفت: خبرهای ناگواری که درباره [شیخ فضل‌الله] نوری می‌رسد، نشانه آن است که زندگی او در خطر است. اگر مشروطه‌خواهان او را بکشند، آبروی علما خواهد رفت. خراسانی تلگرافی به تهران فرستاد تا جان نوری را از مرگ برهاند؛ ولی دیگر دیر بود و نوری به دار آویخته شده بود».<sup>۳</sup>
۴. اساساً برخی از متولیان امور بعد از فتح تهران که در مقام اعدام شیخ فضل‌الله بودند، به دلیل آگاهی از موضع منفی آخوند خراسانی درباره اعدام شیخ، در مقام اجازه گرفتن از آخوند نبودند و در نتیجه تلگرافی در این خصوص به ایشان در نجف ارسال نشده بود تا نیازمند پاسخ باشد؛ بلکه آنها تلاش داشتند تا در اعدام شیخ تسریع بخشند. در همین زمینه، نواده آخوند به نقل از پدرشان میرزااحمد کفایی (فرزند آخوند) نوشته‌اند:

[پس از فتح تهران]، اولین اقدامی که آخوند خراسانی بدان مبادرت نمود، ارسال تلگرامی به سران دولت موقت مشروطه بود که در آن توصیه اکید به حفظ جان و رعایت حریم شخصیت شیخ فضل‌الله نوری شده بود؛ ولی تنی چند از زمام‌داران دولت موقت که در قصد جان شیخ بودند، تلگرام مرحوم آخوند را پنهان کرده، مرحوم شیخ فضل‌الله نوری را به سرعت محاکمه و اعدام نمودند و آن‌گاه به نزد مرحوم آخوند عذر آوردند که تلگرام پس از اعدام شیخ فضل‌الله نوری و اتمام کار، به دست آنان رسیده است.<sup>۴</sup>

۱. منوچهر صدوقی سه‌ها، «آقا میرزا علی‌اکبر آقای اردبیلی و خاندان او»، ص ۱۸۱ (پاورقی).

۲. ر.ک: «دو مکتوب راجع به تاریخ مشروطیت»، ص ۲۹-۳۰؛ محمد ترکمان، مکتوبات، اعلامیه‌ها... و چند گزارش پیرامون نقش شیخ شهید فضل‌الله نوری در مشروطیت، ج ۲، ص ۵۷-۵۸؛ احمد توکلی، «چند استخاره از محمدعلی‌شاه با جواب‌های آن»، ص ۴۵-۶۵؛ مهدی ملک‌زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۱، ص ۵۳۴-۵۴۶.

۳. عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران، ص ۲۰۰ (گفت‌وگوی برادر نائینی با نویسنده کتاب).

۴. عبدالرضا کفایی، «الهدایة الی سیرة صاحب الکفایه»، ص ۵۷-۵۸؛ همچنین، ر.ک: علی ابوالحسنی (منذر)، خانه بر دامنه آتشفشان، ص ۲۰۰.



## ۲-۲. نظر دربارهٔ قتل ملاقربانعلی زنجانی و اضافه نمودن مطالب در تلگراف آخوند

در جریان دستگیری ملاقربانعلی زنجانی (از علمای شاخص مخالف مشروطیت، که عنوان مرجعیت در زنجان و حومهٔ آن داشت)، از یکی از شاگردان آخوند خراسانی به نام میرزایوسف مجتهد/اردبیلی دربارهٔ چگونگی نگارش و ارسال تلگراف به امضای آخوند گزارشی نسبتاً تفصیلی ذکر شده است.

طبق این گزارش، پس از دستگیری ملاقربانعلی زنجانی توسط نیروهای نظامی اعزامی از پایتخت در اوایل مشروطهٔ دوم، مسئولان امور در تهران، ضمن تلگرافی از آخوند خراسانی خواسته بودند تا چگونگی برخورد با این عالم را مشخص کند. آخوند جهت پاسخ به این تلگراف، نظر میرزایوسف/اردبیلی را جویا شد. به دنبال آن، جلسه‌ای با حضور، آخوند، نائینی، میرزایوسف/اردبیلی و چند نفر دیگر از اطرافیان و شاگردان آخوند تشکیل شد و بحث و تبادل نظر صورت گرفت. تبعید، زندان و تحت نظر قرار گرفتن ملاقربانعلی از جملهٔ پیشنهادهای بود. در میان نظرات ارائه شده، دیدگاه نائینی از همه تندتر بود. وی گفت: ملاقربانعلی مفسد فی الارض است و در نتیجه طبق احکام اسلامی باید کشته شود. آخوند خطاب به میرزایوسف، با بیان اینکه «به این لاطائلات گوش ندهید»، نظر وی را جویا می‌شود. میرزایوسف لزوم حفظ احترام ملاقربانعلی را مطرح می‌کند و خواستار آن می‌شود که در تلگراف نوشته شود: ملاقربانعلی - برخلاف اطرافیان - شخصاً محترم است و به هر نحو که خودش اراده کند، عمل گردد. با انتقاد برخی از حاضرین جلسه به این دیدگاه، آخوند امر به استخاره می‌کند. با انجام استخاره توسط میرزایوسف و آمدن آیهٔ قرآن دربارهٔ ناقهٔ صالح،<sup>۱</sup> آخوند (پس از تندی به یکی از حضار)،<sup>۲</sup> رو به نائینی می‌کند و دستور می‌دهد مطابق نظر و املاي میرزایوسف، تلگراف را بنویسد؛ اما نائینی ضمن نگارش املاي میرزایوسف، جهت شدت عمل نسبت به ملاقربانعلی، مطلبی را اضافه می‌کند. هنگامی که آخوند متوجه موضوع می‌شود، با عصبانیت عبارت بسیار تندی بر ضد نائینی<sup>۳</sup> بیان می‌کند. در نهایت، تلگراف توسط نائینی اصلاح، و پس از امضا و مهر آخوند، با پیشنهاد میرزایوسف عکسی از آن گرفته می‌شود (تا در صورت تغییر در متن آن، اصل آن موجود باشد)<sup>۴</sup> و سپس مخابره می‌گردد؛<sup>۵</sup> اما آنچه در ایران به عنوان تلگراف آخوند قرائت می‌شود، تحریف یافته و با عبارت تند همراه بود.<sup>۱</sup>

۱. اعراف: ۷۳: «هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَرَوْهَا تَأْكُلُ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمْسُوهَا بِسَوْءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ این ماده شتر خدا برای شماست که

پدیده‌ای شگرف است؛ پس آن را بگذارید تا در زمین خدا بخورد و گزندی به او نرسانید تا [مبادا] شما را عذابی دردناک فرو گیرد.

۲. طبق آنچه در گزارش آمده است: وقتی آیه خوانده می‌شود و یکی از حاضرین جلسه در تفسیر استخاره می‌گوید: «بیچاره را خواهند کشت»، آخوند خطاب به وی با عبارت تندی بیان می‌کند: «دهنت بشکند! چرا فال بد می‌زنی؟!»

۳. جمله نقل شده چنین است: «میرزا حسین! بس نیست؟! حیا کن! ذنباي مرا خراب کردی. می‌خواهی آخرت مرا هم خراب کنی؟!»

۴. طبق آنچه در گزارش آمده است، میرزایوسف اردبیلی به آخوند می‌گوید: «تلگرام را لطف بفرمایید بدهم عکس آن را برداشته، سپس مخابره کنند که اگر بعداً غیر این تلگرام مخابره شود، تلگرام صادره از ناحیهٔ حضرت عالی... [موجود] بوده، مدرک باشد. [آخوند] فرمودند: یعنی اطرافیان از این کارها هم می‌کنند؟! خدایا! دیگر از این دنیا سیر شده‌ام. مرا از این دنیا از دست این اشخاص نجات بده».

۵. رک: «مصاحبه با استاد یوسف محسن اردبیلی»، ص ۲۵۲-۲۵۴. آقای یوسف محسن اردبیلی، نوادهٔ میرزایوسف مجتهد است. آقای یوسف محسن می‌گوید: این روایت تاریخی را میرزایوسف برای فرزندش میرزاسلیمان اردبیلی و میرزاسلیمان نیز برای وی

## بررسی

در باره مطالب این گزارش، باید تفکیک قائل شد. بخشی از مطالب آن - که درباره ارسال تلگراف از تهران به آخوند خراسانی جهت تعیین تکلیف در چگونگی برخورد با ملاقربانعلی زنجانی، مشاوره آخوند در این زمینه، استخاره به قرآن و نگارش تلگراف با مضمون لزوم حفظ احترام زنجانی است - به نوعی در برخی منابع دیگر نیز آمده<sup>۲</sup> و قابل پذیرش است؛ اما بخشی دیگر از آن - که درباره جزئیات مطالب و اظهارنظرهای ردوبدل شده در جلسه، چگونگی برخورد آخوند با حاضران، و درباره نویسنده تلگراف است - قابل تردید و انکار می‌باشد. برخی از دلایل و مؤیداتی که موجب تردید در بخش‌هایی از جزئیات گزارش فوق می‌شود، عبارت‌اند از:

۱. خط تلگراف منسوب به نائینی با خط شناخته‌شده از وی متفاوت و ناسازگار است.<sup>۳</sup>
۲. طبق این گزارش، میرزایوسف اردبیلی جایگاه بسیار برجسته‌ای نزد آخوند خراسانی داشته است؛ به گونه‌ای که در میان همه نزدیکان، شاگردان و اصحاب آخوند، هیچ کس جایگاه او را نداشته و وی مورد اعتمادترین فرد به آخوند بوده است؛ درحالی که در منابع و گزارش‌های معتبر و مشهور، چنین جایگاهی برای میرزایوسف نزد آخوند ثابت نشده و در آنها چنین مطلبی نیامده است (از جمله در گزارش‌هایی که اسامی اعضای مجلس فتوایی آخوند ذکر شده است، نام وی موجود نیست)<sup>۴</sup>؛ به عبارت دیگر، گرچه میرزایوسف مجتهد اردبیلی، شاگرد و مورد احترام آخوند خراسانی بود، اما اینکه وی مورد اعتمادترین فرد نزد آخوند باشد - که از گزارش تفصیلی ذکر شده برداشت می‌شود - قابل تردید و انکار است.<sup>۵</sup>
۳. اینکه آخوند ادبیات تند و بی‌ادبانه‌ای نسبت به شاگردان نزدیک و یارانش، به‌ویژه میرزای نائینی داشته است،

یوسف محسن نقل کرده است. در برخی منابع نیز این روایت و داستان، به نقل از نوشته و گفته آقای یوسف محسن آمده است (ر.ک: محمدرضا روحانی، «... از مسیح زنجان؛ نگاهی به زندگی، مبارزات و سرانجام ملاقربانعلی زنجانی»، ص ۳۴-۳۵ و ۳۸؛ منوچهر صدوقی (سها)، «تدوین الاقوابیل فی مشیخه الاردبیل»، ص ۲۳۵-۲۳۸).

۱. برای آگاهی از نقل‌های گوناگون چگونگی نگارش تلگراف از سوی آخوند، متن تحریف‌شده تلگراف در تهران، ر.ک: ابوالفضل شکوری، خط سوم در انقلاب مشروطه، ص ۱۸۳-۱۹۱ و ۴۵۷-۴۵۹.
۲. ر.ک: احمد زنجانی، الکلام یجر الکلام، ج ۱، ص ۱۲۰؛ ابراهیم موسوی زنجانی، تاریخ زنجان - علمای و دانشمندان، ص ۷۲؛ محمد حرزالدین، معارف الرجال، ج ۲، ص ۱۶۰.
۳. ر.ک: علی ابوالحسنی (منذر)، سلطنت علم و دولت فقر، ص ۷۳۳-۷۳۵.
۴. آقابزرگ تهرانی، طبقات أعلام الشیعه، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۵، ص ۶۶-۶۵؛ عبدالرضا کفایی، «الهدایة الی سیرة صاحب الکفایه»، ص ۳۲.
۵. برای آگاهی از شرح‌حال وی، و برخی گزارش‌ها در زمینه احترام و عنایت آخوند به وی - که البته برخی از این نقل‌ها و گزارش‌ها جای تأمل و بررسی دارد - ر.ک: منوچهر صدوقی سها، «تدوین الاقوابیل فی مشیخه الاردبیل»، ص ۲۲۹-۲۴۳؛ «مصاحبه با آقای منوچهر صدوقی سها»، ص ۴۷۶-۴۷۹؛ «مصاحبه با استاد یوسف محسن اردبیلی»، ص ۱۹۶-۱۹۹، ۲۱۴، ۲۱۷-۲۱۹، ۲۲۸-۲۳۲ و ۲۵۲-۲۵۴؛ علی ابوالحسنی (منذر)، سلطنت علم و دولت فقر، ص ۶۲۸-۶۳۵؛ «مصاحبه با حضرت آیت‌الله سیدعزالدین زنجانی»، ص ۲۷۰.

پذیرفتنی نیست؛ به عبارت دیگر، طبق این گزارش، در نقطه مقابل *میرزا یوسف اردبیلی* که مورد عنایت آخوند بود و با احترام زیادی با وی برخورد می‌کرد، آخوند نسبت به دیگر شاگردان نزدیک و مشاورانش، به‌ویژه *نائینی*، بی‌پروا و هتاک بود.<sup>۱</sup> این در حالی است که اولاً براساس نقل‌های متعدد، آخوند به لحاظ ویژگی‌های شخصیتی، فردی خوش‌برخورد، متواضع و مؤدب، بخصوص نسبت به روحانیان بوده و حتی به مخالفان خود احترام خاصی می‌گذاشت؛<sup>۲</sup> ثانیاً گزارش‌های موثق بیانگر رابطه بسیار نزدیک میان آخوند و *نائینی*، و اعتماد ویژه آخوند به وی می‌باشد.<sup>۳</sup>

۴. براساس نقلی که در قسمت قبل، از برادر *نائینی* ذکر شد، *میرزای نائینی* با احساس خطر نسبت به اعدام شیخ *فضل‌الله نوری*، از آخوند خواسته بود تا با اقدام خود جلوی اعدام شیخ را بگیرد.<sup>۴</sup> بر مبنای این گزارش، آیا می‌توان پذیرفت: با آنکه مخالفت شیخ *فضل‌الله* با مشروطه نسبت به مخالفت *ملاقرانعلی* بسیار جدی‌تر و نیز پرهزینه‌تر برای مشروطه‌خواهان بود و با آنکه *ملاقرانعلی* برخلاف شیخ دارای عنوان مرجعیت تقلید بود (و طبعاً زمینه برخورد و تقابل تند با وی کمتر بود)، با این حال، *نائینی* نسبت به *ملاقرانعلی* موضع تندتری داشته باشد! و در مقام نجات جان شیخ *فضل‌الله* باشد، اما در مورد *ملاقرانعلی* حکم به قتل وی داده باشد!

۵. درباره گزارشگران گزارش مذکور توجه به دو نکته، درخور توجه است: الف) ناقل اصلی گزارش تفصیلی، یعنی *جناب آقای یوسف محسن اردبیلی*، موضع بسیار منفی نسبت به *میرزای نائینی* داشته و آن را انعکاس داده است؛<sup>۵</sup> ب) *جناب آقای منوچهر صدوقی سها* - که وی نیز از نوادگان *میرزا یوسف اردبیلی* است، اما گزارش را به نقل از *آقای یوسف محسن* ذکر کرده - در مصاحبه‌ای درباره آخوند، در مقابل استبعاد مصاحبه‌کننده از تعبیراتی که آخوند درباره نائینی به کار برده است، زمینه وجود تردید را نفی نمی‌کند و می‌گوید: «در مسائل تاریخی - طراً و کلاً - نمی‌توانیم بگوییم "حکمت" بذلک!؛ نمی‌گوییم حتماً به این کیفیت واقع شده. برای ما روایتی نقل شده و ان‌شاءالله ما هم برای خدا نقل کردیم».<sup>۶</sup>

۱. طبق گزارش مورد بحث، برخی تعابیر آخوند نسبت به شاگردان خاص و اطرافیان، از جمله *نائینی*، چنین بود: «به این لاطانات گوش ندهید»؛ «دهنت بشکند»؛ «حیا کن! دنیای مرا خراب کردی. می‌خواهی آخرت مرا هم خراب کنی؟!» و «خدایا... مرا از این دنیا، از دست این اشخاص نجات بده».

۲. برای نمونه، رک: آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۵، ص ۶۶؛ آقاجنقی قوچانی، برگی از تاریخ معاصر، ص ۱۸-۱۹؛ عبدالرضا کفایی، «الهدایة الی سیرة صاحب الکفایه»، ص ۳۴-۳۵ و ۴۰-۴۴؛ «مصاحبه با حضرت آیت‌الله العظمی شیبیری زنجانی»، ص ۳۶ و ۳۷؛ «مصاحبه با استاد محمدرضا جعفری»، ص ۵۰۳.

۳. برای نمونه، رک: آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۲، ص ۵۹۳-۵۹۴. نواده آخوند خراسانی درباره اعتماد ویژه آخوند به *نائینی* بیان کردند: «پدرم [میرزا احمد] می‌فرمود: از میان افراد بیرون منزل، *نائینی* تنها کسی بود که اجازه داشت به اندرونی منزل آخوند بیاید» (گفت‌وگو با شیخ عبدالرضا کفایی در اواسط سال ۱۳۹۴). نواده آخوند، همچنین از آیت‌الله سیدعزالدین زنجانی (و ایشان به نقل از پدر یا یکی از اساتیدش) نقل کردند: «کسی در نزد آخوند با تحقیر از *نائینی* یاد کرد. آخوند فرمود با احترام یاد کنید؛ *نائینی* اگر حکم به قتل شما بدهد، اجرای قتل بر من لازم می‌شود» (همان).

۴. عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت در ایران، ص ۲۰۰ (گفت‌وگوی برادر *نائینی* با نویسنده کتاب).

۵. رک: «مصاحبه با استاد یوسف محسن اردبیلی»، ص ۲۵۸-۲۶۱.

۶. «مصاحبه با آقای منوچهر صدوقی سها»، ص ۴۸۱.

### ۲-۳. دو نقد کلی به دو گزارش

صرف نظر از نقدهای وارده به هریک از دو گزارش (درباره شیخ فضل الله نوری و ملاقربانعلی زنجانی)، دو موضوع کلی در نقد هر دو گزارش حائز اهمیت است.

#### ۲-۳-۱. ویژگی‌های شخصیتی و اخلاقی نائینی

محتوای دو گزارش (به‌ویژه ارتکاب دروغ با جعل اصل تلگراف یا اضافه نمودن مطالب در تلگراف)، با آنچه شاهدان و افراد مطلع درباره معنویت و تقوای بالای میرزای نائینی و احتیاط وی در صدور فتاوا ذکر کرده‌اند،<sup>۱</sup> چندان سازگاری ندارد. از مهم‌ترین نکات و شواهد مقام والای معنوی نائینی، ارتباط وی در طول زندگی با علمای شاخص اخلاقی و عرفانی، جایگاه برجسته‌اش نزد آنان، و اعتقاد عالمان مذکور به معنویت نائینی و تمجید آنها از این امر می‌باشد؛ عالمانی همچون شیخ محمدحسین اصفهانی مسجدشاهی،<sup>۲</sup> ملافتحعلی سلطان‌آبادی،<sup>۳</sup> ملاحسینقلی همدانی،<sup>۴</sup> سیداحمد کربلایی،<sup>۵</sup> سیدعلی آقا قاضی،<sup>۶</sup> سیدجمال‌الدین گلیپایگانی<sup>۷</sup> و شیخ محمدنقی بهجت.<sup>۸</sup>

#### ۲-۳-۲. تقابل نائینی با جریان افراطی در نهضت مشروطیت

میرزای نائینی در تقابل با جریان مشروطه‌خواه تندرو قرار داشت و عدم همراهی وی با آن جریان، موجب حملات از سوی آنها به وی شده بود. طبعاً چنین کسی نمی‌توانست مواضعی همانند آنان داشته باشد. در نتیجه، دو گزارش مورد بررسی که بیانگر افراطی بودن نائینی در مشروطه‌خواهی است، در معرض انکار قرار می‌گیرد. درباره تقابل نائینی با جریان یادشده، برخی اسناد و گزارش‌ها در دست است.

در همین زمینه می‌توان به نامه شیخ عبدالله مازندرانی (از مراجع ثلاث مشروطه‌خواه) تمسک جست. مازندرانی در ۲۸

۱. برای نمونه، رک: آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۲، ص ۵۹۴؛ «نائینی از نگاه دانشوران»: محمدحسین کاشف‌الغطاء، «عالمی از ملکوت»، ص ۲۷؛ جعفر غروی نائینی، «لمحة عن حياة المجدد النائینی»، ص ۹؛ «نائینی از نگاه دانشوران»: علینقی نقوی، «بیدار بیدارگر»، ص ۷۷-۷۹.

۲. دستنوشته میرزای نائینی درباره تحصیلاتش در اصفهان.

۳. محسن خرازی، روزنه‌هایی از عالم غیب، ص ۳۷۷ و ۳۸۴-۳۸۵؛ «نائینی از نگاه دانشوران»: عبدالحسین حلی، «بیرق حق»، ص ۳۸؛ گفت‌وگو با شیخ جعفر غروی نائینی در تاریخ ۱۳۹۴/۸/۵.

۴. «مصاحبه با استاد آیت‌الله حسینی همدانی (نجفی)»، ص ۳۵.

۵. همان.

۶. محسن خرازی، روزنه‌هایی از عالم غیب، ص ۳۶۵.

۷. «گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین [مهدی] غروی نائینی»، ص ۱۷.

۸. رک: محسن خرازی، روزنه‌هایی از عالم غیب، ص ۳۷۷؛ همچنین، رک: همان، ص ۳۶۲؛ محمد محمدی ری‌شهری، زمزم عرفان، ص ۲۶۴.

شعبان ۱۳۲۸ در پاسخ به شایعاتی مبنی بر همکاری علمای نجف با دولت روسیه، نامه‌ای را به مدیر نشریهٔ *حبل‌المتین* (مؤید الاسلام) نوشت که در ۲۱ رمضان در آن نشریه منتشر شد. در این نامه، با ذکر دو منشأ برای شایعات و اتهامات (شعبهٔ انجمن سری، و برخی اتباع کنسولگری‌ها)، از دشمنی دو گروه یادشده، به‌ویژه نسبت به نائینی و «شاعهٔ هر کذب و افترا به ایشان»، خبر داده شده است.<sup>۱</sup> همچنین شیخ عبدالرضا کفایی از قول پدرشان آیت‌الله میرزااحمد کفایی (فرزند آخوند خراسانی)، بیان کرده است: گروهی از مشروطه‌خواهان تندرو، به دلیل عدم همراهی نائینی با «تندروی‌های آنان» و مانع بودن وی در جهت مساعدت آخوند خراسانی به آنها، میرزای نائینی را مورد اتهام قرار می‌دادند.<sup>۲</sup>

میرزای نائینی در رسالهٔ *تنبيه الامه* نیز - در مقام تبیین این مطلب که آگاهی دادن به مردم، اولین و مهم‌ترین راه علاج استبداد است - از مشروطه‌خواهان می‌خواهد: با «ملایمت و عدم خشونت» مردم را دعوت کنند و «از موجبات تنفر و انزجار قلوب و تحفظ از رمیدن و مشوب شدن اذهان» پرهیز نمایند و «لسان بدگویی را چون محمول بر غرضانیت است، مطلقاً کنار گذارند»<sup>۳</sup> ایشان در ادامه گریزی به تندروی برخی مشروطه‌خواهان می‌زنند و «معظم صدمات و لطامت‌وارده» بر مشروطه را متوجه آنان می‌دانند.<sup>۴</sup>

البته در این زمینه، منصفانه باید نکته‌ای را بیان کرد و آن لحن تند و گزندهٔ میرزای نائینی در همین رسالهٔ *تنبيه الامه* دربارهٔ روحانیان و علمای مخالف مشروطه است. نائینی در موارد متعدد از *تنبيه الامه*، مخالفت عالم‌ان مخالف مشروطه را - که از آنها با عناوینی چون علمای سوء و مستبدان دینی نام می‌برد - حمل بر غرض‌ورزی و دنیاطلبی کرده و تعابیر و قضاوت‌های تندی دربارهٔ آنها ذکر نموده است.<sup>۵</sup> براین اساس، تعابیر و قضاوت‌های تند در *تنبيه الامه*، اولاً در تضاد با توصیه‌های نائینی به «ملایمت و عدم خشونت» و پرهیز «از موجبات تنفر و انزجار قلوب» و کنار گذاشتن «لسان بدگویی»<sup>۶</sup> به نظر می‌رسد و عدم پایبندی نائینی به مطالب خود را نشان می‌دهد؛ ثانیاً می‌تواند شاهد و دلیلی بر صحت دو گزارش اصلی که در مقام نقد آن بودیم، باشد؛ زیرا این تعابیر و قضاوت‌های تند، بیانگر موضع افراطی نائینی در مشروطه‌خواهی است و با دو نسبت مطرح‌شده در دو گزارش مورد بررسی سازگاری دارد.

در پاسخ به اشکال اول (وجود تضاد و عدم پایبندی نائینی به مطالب خویش)، می‌توان چنین گفت: از منظر نائینی، عالم‌ان مخالف مشروطه، با وجود شناخت و آگاهی از حقانیت مشروطه، به مخالفت با آن برخاسته بودند؛ درحالی‌که عدم همراهی گروهی از مردم عادی با مشروطه، به دلیل جهالتشان بود. براین اساس، در برخورد با افراد

۱. حبل‌المتین، ص ۲۰-۲۱؛ مجلس، ص ۲-۳.

۲. علی ابوالحسنی (منذر)، «چند روایت معتبر»، ص ۱۱.

۳. محمدحسین نائینی، *تنبيه الامه و تنزيه المله*، به کوشش جواد ورعی، ص ۱۵۹؛ همو، به کوشش محمود طالقانی، ص ۱۵۷-۱۵۸.

۴. محمدحسین نائینی، *تنبيه الامه و تنزيه المله*، به کوشش جواد ورعی، ص ۱۵۹-۱۶۰؛ همو، به کوشش محمود طالقانی، ص ۱۵۷-۱۵۸.

۵. ر.ک: محمدحسین نائینی، *تنبيه الامه و تنزيه المله*، به کوشش جواد ورعی، ص ۳۷-۳۸، ۶۴-۶۷، ۸۶-۸۷، ۹۲-۹۳، ۹۵-۹۶، ۱۴۳-۱۴۵، ۱۵۷، ۱۶۱-۱۶۲ و ۱۷۲؛ همو، به کوشش محمود طالقانی، ص ۲۶-۲۷، ۵۹-۶۲، ۸۴-۸۵، ۸۹-۹۰، ۹۳، ۹۴-۱۴۲، ۱۵۲، ۱۵۹-۱۶۰ و ۱۶۹.

۶. محمدحسین نائینی، *تنبيه الامه و تنزيه المله*، به کوشش جواد ورعی، ص ۱۵۹؛ همو، به کوشش محمود طالقانی، ص ۱۵۷-۱۵۸.

جاهل باید شیوه ملایمت را در پیش گرفت؛ برخلاف افرادی که مخالفتشان با حق، آگاهانه است و به واسطه دنیاطلبی و غلبه هوای نفس، با ظالمان حتی همکاری می‌کنند؛ با این حال نسبت به این افراد نیز توصیه نائینی آن است که تعرض شخصی به آنها نشود؛ بلکه در مقام نقد، به «کلیات گویی» اکتفا شود.<sup>۱</sup> از این زاویه، نائینی توصیه خود را به کار بسته و به‌رغم نقدهای تند به کلیت روحانیان و عالمان مخالف مشروطه، تعرض شخصی به آنها ننموده و نام هیچ‌یک از علمای مخالف مشروطه، از جمله شیخ فضل‌الله نوری را در تنبیه الامه ذکر نکرده است.

اما در پاسخ به اشکال دوم (دلالت تعابیر تند در تنبیه الامه بر صحت دو گزارش مورد بررسی)، چند نکته قابل ذکر است: ۱. با وجود تندی عبارات و جملات تنبیه‌الامه نسبت به مخالفان، مطلبی در آنها که بر لزوم قتل و اعدام مخالفان یا توصیه بدان که دلالت داشته باشد، وجود ندارد. این در حالی است که در دو گزارش مورد بررسی، به صراحت سخن از قتل و اعدام به میان آمده است. ۲. چنان‌که در پاسخ به اشکال قبل ذکر شد، آنچه نائینی در تنبیه الامه بیان کرده، ناظر به کلیت مخالفت‌های عالمان با مشروطه است و ناظر به افراد و اشخاص نیست؛ اما دو گزارش مورد بحث، ناظر به اشخاص است؛ ۳. تندی تعابیر و جملات، امری بیگانه از جعل مطالب و ارتکاب دروغ و کذب است؛ درحالی‌که طبق دو گزارش، نائینی دست به جعل مطالب زده و مرتکب دروغ شده است.

به‌رغم پاسخ‌های ذکرشده، در یک قضاوت منصفانه باید اذعان کرد که تعابیر تند نائینی در تنبیه الامه، گرچه قابلیت دلیل و شاهد بودن برای صحت دو گزارش مورد بحث را ندارد، اما می‌تواند به‌عنوان مؤید مطرح شود. با این حال، با توجه به نقدهای موردی و کلی که به دو گزارش ذکر شد، این تأیید، توان مقابله با این نقدها را ندارد؛ بنابراین، اساس گزارش دوم و برخی جزئیات گزارش سوم (از جمله مطالب مربوط به نائینی) از اعتبار ساقط است و قابلیت استناد را ندارد.

در پایان و برای تکمیل بحث، بررسی علل و زمینه‌های کاربرد جملات و تعابیر تند در تنبیه الامه، حائز اهمیت است. به نظر می‌رسد که بخشی از ادبیات تند نائینی در تنبیه الامه نسبت به منتقدان و مخالفان مشروطه، معلول تصویر نادرست نائینی از اندیشه‌های غرب جدید و نیز اوضاع ایران و فضای مشروطه‌خواهی تهران بود، و بخشی از آن نیز می‌توانست معلول قسمتهایی از ایرادات فاقد اتقان و وجهت مخالفان نسبت به نظام مشروطیت باشد.<sup>۲</sup> برخی ایرادات غیردقیق مطرح‌شده توسط علمای مخالف مشروطه، تأثیر بسزایی در نوع تحلیل نائینی از انگیزه مخالفت‌ها برجای می‌گذارد و وی را به این نتیجه (البته نادرست) می‌رساند که مخالفان به دلیل منافع شخصی رویاروی مشروطه ایستاده‌اند.<sup>۳</sup>

۱. محمدحسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، به کوشش جواد ورعی، ص ۱۶۱؛ همو، به کوشش محمود طالقانی، ص ۱۵۸-۱۵۹.
۲. برای نمونه، شیوه اشکال به قانون مساوات در رساله «حرمت مشروطه» قابل اشاره است (ر.ک: محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات، ... و روزنامه شیخ شهید فضل‌الله نوری، ج ۱، ص ۱۰۸).
۳. برای نمونه، ر.ک: محمدحسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، به کوشش جواد ورعی، ص ۶۷-۶۴، ۸۷-۸۶، ۹۲-۹۳، ۹۵، ۱۱۸-۱۲۱؛ همو، به کوشش محمود طالقانی، ص ۵۹-۶۲، ۸۵-۸۴، ۸۹-۹۰، ۹۳ و ۱۱۴-۱۱۶. البته در موارد معدودی از تنبیه الامه، به دست می‌آید که برخی انتقادات و مخالفت‌ها با مشروطه، نه برای منافع شخصی، بلکه از روی جهالت بوده است (ر.ک: محمدحسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، به کوشش جواد ورعی، ص ۱۱۰؛ همو، به کوشش محمود طالقانی، ص ۱۰۸).

در حال، تعبیر تند میرزای نائینی در *تنبيه الامه* در قبال مخالفان، در طرح اتهامات نسبت به وی بی تأثیر نبود. در واقع به نظر می‌رسد که در کنار نقش و جایگاه برجسته نائینی در مشروطه‌خواهی، یکی از علل و زمینه‌هایی که موجب طرح اتهامات به وی شد، لحن تند و گزنده وی در موارد متعدد از رساله *تنبيه الامه* در قبال روحانیان مخالف مشروطه بود. این موضوع، از یک سو، موجب عکس‌العمل مخالفین مشروطه شد و از سوی دیگر، زمینه پذیرش مردمی اتهامات وارده به نائینی را فراهم آورد. دو گزارشی که ذکر و نقد شدند، از جمله این اتهامات بودند.

## جمع‌بندی

میرزا محمدحسین نائینی از شخصیت‌های مهم تاریخ تشیع و ایران معاصر به‌شمار می‌رود. درباره وی رویکردها و خوانش‌های گوناگون، متفاوت و بعضاً متضادی وجود داشته و دارد.<sup>۱</sup> تفاوت رویکردهای مذکور می‌تواند ریشه‌ها و علل متعددی داشته باشد. برجسته‌سازی برخی ابعاد شخصیتی و اندیشه‌ای نائینی و عدم پرداختن به جنبه‌های دیگر، و تمسک به گزارش‌های غیرواقعی و ناقص، از علل مهم است.

سه گزارشی که در این نوشتار بررسی شدند، در صورت صحت می‌توانند خوانش «روشنفکر دینی» و «سیاستمدار ناپایدار» از میرزای نائینی را تا حدودی تقویت کنند. آنچه از پژوهش درباره این سه گزارش به دست آمد، نادرستی یا نقصان آنها بود. نتیجه بررسی سه گزارش به صورت خلاصه چنین است:

۱. گزارش *آقاجنحی همدانی* درباره ارتباط نزدیک و صمیمی میرزای نائینی با سیدجمال‌الدین اسدآبادی: اصل آشنایی و ارتباط میان سیدجمال و میرزای نائینی و نیز پذیرش درخواست اسدآبادی از سوی نائینی مبنی بر واسطه‌گری نزد میرزای شیرازی برای ملاقات با وی صحیح است؛ اما وجود «رابطه بسیار صمیمی و گرم» میان اسدآبادی و نائینی و رفت‌وآمد مکرر سیدجمال نزد نائینی، نادرست و دست‌کم محل تردید است.
۲. گزارش میرزا حسن جابری انصاری مبنی بر صدور اجازه از سوی میرزای نائینی برای اعدام شیخ فضل‌الله نوری: این گزارش از اساس کذب و دروغ است.

۳. گزارش منقول از میرزا یوسف مجتهد اردبیلی درباره جلسه تشکیل شده از سوی آخوند خراسانی جهت تصمیم‌گیری درباره ملاقربانعلی زنجانی: درباره محتوای این گزارش، همانند گزارش اول، باید تفکیک قائل شد. بخشی از مطالب آن - که درباره ارسال تلگراف از تهران به آخوند خراسانی جهت تعیین تکلیف درباره چگونگی برخورد با ملاقربانعلی زنجانی، مشاوره آخوند در این زمینه، استخاره به قرآن و نگارش تلگراف با مضمون لزوم حفظ احترام زنجانی است - به نوعی در برخی منابع دیگر نیز آمده و قابل پذیرش است؛ اما بخشی دیگر از گزارش - که درباره جزئیات مطالب و اظهارنظرهای ردوبدل شده در جلسه، چگونگی برخورد آخوند با حاضران، و درباره نویسنده تلگراف است - قابل تردید و انکار می‌باشد. بر این اساس، اینکه میرزای نائینی نظرش بر اعدام ملاقربانعلی بود و در تلگراف آخوند مطالبی اضافه کرده بود، پذیرفتنی نیست.

صرف نظر از نقدهای مستقل وارده به هریک از گزارش‌های دوم و سوم، دو نقد کلی به آنها قابل طرح است: الف) محتوای دو گزارش (به‌ویژه ارتکاب دروغ با جعل اصل تلگراف یا اضافه نمودن مطالب در تلگراف)، با آنچه شاهدان و افراد مطلع از ویژگی‌های اخلاقی و معنویت بالای نائینی ارائه کرده‌اند، چندان سازگاری ندارد؛ ب) میرزای نائینی در تقابل با جریان مشروطه خواه تندر و قرار داشت و عدم همراهی وی با آن جریان، موجب حملات از سوی آنها به وی شده بود. به صورت طبیعی، چنین کسی نمی‌توانست موضعی همانند آنان داشته باشد. در نتیجه، دو گزارش مورد بررسی که بیانگر افراطی بودن نائینی در مشروطه خواهی است، در معرض انکار قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد، از علل و زمینه‌هایی که موجب طرح اتهاماتی از قبیل دو اتهام یادشده به نائینی شد، اولاً نقش و جایگاه برجسته وی در مشروطه خواهی و ثانیاً لحن تند وی در رساله *تنبیه الامه* درباره عالمان مخالف مشروطه بود. این دو موضوع، از یک سو، موجب عکس العمل مخالفان مشروطه شد و از سوی دیگر، زمینه پذیرش مردمی اتهامات وارده به نائینی را فراهم آورد.



## منابع

- ابوالحسنی (منذر)، علی، «چند روایت معتبر»، در: «تبيين بدون تعصب آخوند»، در: *زمانه*، ۱۳۹۰، ش ۲۲ و ۲۱، ص ۱۰۸-۱۱۱.
- \_\_\_\_، *خانه بر دامنه آتشفشان*، چ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۵.
- \_\_\_\_، *سلطنت علم و دولت فقر*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
- امین، محسن، *اعیان الشیعه*، به کوشش حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
- ترکمان، محمد، *رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات، ... و روزنامهٔ شیخ شهید فضل‌الله نوری*، تهران، مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۶۲.
- \_\_\_\_، *مکتوبات، اعلامیه‌ها... و چند گزارش پیرامون نقش شیخ شهید فضل‌الله نوری در مشروطیت*، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۳.
- توکل، احمد، «چند استخاره از محمدعلی شاه با جواب‌های آن»، *یادگار*، ۱۳۲۸، سال پنجم، ش ۹، ص ۴۵-۶۵.
- تهرانی، آقابزرگ، *طبقات اعلام الشیعه، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر*، چ دوم، مشهد، دارالمرتضی للنشر، ۱۴۰۴ق، ج ۲.
- \_\_\_\_، *طبقات اعلام الشیعه، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر*، به کوشش محمد طباطبایی بهبهانی، تهران و مشهد، کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۸، ج ۵.
- جابری انصاری، حسن، *تاریخ اصفهان*، به کوشش جمشید مظاهری (سروشیار)، اصفهان، مشعل، ۱۳۷۸.
- جعفریان، رسول، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی) سال‌های ۱۳۳۰-۱۳۵۷*، چ سیزدهم، تهران، علم، ۱۳۸۹.
- جمالی، صفات‌الله، «آغاز کتاب و شرح حال مرحوم سید»، در: *سیدجمال‌الدین اسدآبادی، مقالات جمالیه*، تهران، مؤسسه خاور، ۱۳۱۲.
- جوادزاده، علیرضا، «نائینی در خوانش‌های مختلف: تحلیل گفتار و نوشتار صاحب‌نظران»، *رسائل*، ۱۳۹۸، ش ۱۱، ص ۴۳-۴۸.
- حائری، عبدالهادی، *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، چ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱.
- حبل‌المتین*، ۱۳۲۸، سال هجدهم، ش ۱۴.
- حرزالدین، محمد، *معارف الرجال*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
- خرازی، محسن، *روزنه‌هایی از عالم غیب*، قم، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۳.
- دست‌نویسته میرزای نائینی دربارهٔ تحصیل‌اتش در اصفهان، در اختیار نوادهٔ ایشان شیخ جعفر غروی نائینی.
- «دو مکتوب راجع به تاریخ مشروطیت»، *یادگار*، ۱۳۲۵، سال سوم، ش ۲، ص ۲۶-۳۰.
- ذاکری، علی‌اکبر، «شرح حال و سالشمار زندگانی سیدجمال‌الدین»، *حوزه*، ۱۳۷۲، سال دهم، ش ۶۰-۵۹، ص ۱۱۶-۱۸۷.
- روحانی، محمدرضا، «... از مسیح زنجان؛ نگاهی به زندگی، مبارزات و سرانجام ملاقربانعلی زنجانی»، به اهتمام علی ابوالحسنی (منذر)، *زمانه*، ۱۳۸۳، سال سوم، ش ۲۷، ص ۳۰-۳۸.
- زنجان، احمد، *الکلام یچر الکلام*، بی‌جا، کتابفروشی حقیقین، بی‌تا.
- شکوری، ابوالفضل، *خط سوم در انقلاب مشروطه*، چ دوم، زنجان، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۱.
- صدر، حسن، تکملهٔ أمل‌الآمل، تحقیق: حسین‌علی محفوظ، عبدالکریم دباغ و عدنان دباغ، ج ۵، دارالمؤرخ العربی، بیروت، ۱۴۲۹ق.
- صدوقی (سُها)، منوچهر، «آقامیرزا علی‌اکبر آقای اردبیلی و خاندان او»، *وحید*، ۱۳۵۱، ش ۱۰۱، ص ۱۸۲-۱۷۶.
- \_\_\_\_، «تدوین الاقوایل فی مشیخه الاربدیل»، در: دفتر کنگره محقق اردبیلی (به کوشش)، *تدوین الاقوایل و دو کتاب دیگر*، قم، کنگره بزرگداشت مقدس اردبیلی، ۱۳۷۵.
- غروی نائینی، جعفر، «لمحة عن حياة المجدد النائینی»، در: محمدحسین نائینی، *الفتاوی*، قم، نصاب، ۱۴۲۳ق.
- قوجانی، آقاجنقی، *برگی از تاریخ معاصر (حیات الاسلام فی احوال آیه‌الملك العلماء)*، به تصحیح رع. شاکری، تهران، هفت، ۱۳۷۸.

- کفای، عبدالرضا، «الهدایة الی سیرة صاحب الکفایه»، در: عبدالرضا کفای و دیگران، *سیری در سیره علمی و عملی آخوند خراسانی*، به کوشش دبیرخانه کنگره بزرگداشت آخوند خراسانی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰.
- «گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین [مهدی] غروی نائینی»، حوزه، سال سیزدهم، شماره ۷۷-۷۶، ۱۳۷۵ (ویژه میرزای نائینی)، ص ۱۳-۲۵.
- گفت‌وگو با شیخ جعفر غروی نائینی (نوه میرزای نائینی)، سال ۱۳۹۴.
- گفت‌وگو با شیخ عبدالرضا کفای (نوه آخوند خراسانی)، سال ۱۳۹۴.
- مجتهدی، کریم، *آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۹.
- \_\_\_\_، *سیدجمال‌الدین اسدآبادی و تفکر جدید*، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۶۳.
- مجلس، ۱۳۲۸ق، سال چهارم، ش ۳۰.
- محمدی ری‌شهری، محمد، *زمزم عرفان: یادنامه فقیه عارف حضرت آیت‌الله محمدتقی بهجت*، چ هفتم، قم، دارالحدیث، ۱۳۹۲.
- محیط طباطبایی، محمد، *سیدجمال‌الدین اسدآبادی و بیداری مشرق زمین*، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، چ پنجم، تهران، کلبه شروق و سماط، ۱۳۷۹.
- مددیپور، محمد، *سیر تفکر معاصر در ایران*، کتاب پنجم، چ دوم، تهران، مؤسسه فرهنگی منادی تربیت، ۱۳۷۹.
- مدرسی چهاردهی، مرتضی، *سیدجمال‌الدین و اندیشه‌های او*، چ سوم، تهران، امیرکبیر و کتاب‌های پرستو، ۱۳۴۷.
- «مصاحبه با استاد آیت‌الله حسینی همدانی (نجفی)»، حوزه، ۱۳۶۷، سال پنجم، ش ۳۰، ص ۳۱-۶۰.
- «مصاحبه با استاد محمدرضا جعفری»، در: محسن دربیایی (به کوشش)، *حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آخوند خراسانی* (مجموعه گفتار)، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶.
- «مصاحبه با استاد یوسف محسن اردبیلی»، در: محسن دربیایی (به کوشش)، *حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آخوند خراسانی* (مجموعه گفتار)، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶.
- «مصاحبه با آقای منوچهر صدوقی سنها»، در: محسن دربیایی (به کوشش)، *حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آخوند خراسانی*، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶.
- «مصاحبه با آیت‌الله سیدرضی شیرازی»، حوزه، ۱۳۷۱، سال نهم، ش ۵۱-۵۰، ص ۶۲-۱۷.
- «مصاحبه با حضرت آیت‌الله سیدعزالدین زنجانی»، در: محسن دربیایی (به کوشش)، *حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آخوند خراسانی*، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶.
- «مصاحبه با حضرت آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی»، در: محسن دربیایی (به کوشش)، *حیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آخوند خراسانی*، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۶.
- ملک‌زاده، مهدی، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، چ چهارم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۳۳.
- موسوی زنجانی، ابراهیم، *تاریخ زنجان - علمای و دانشمندان*، تهران، مصطفوی، ۱۳۵۲.
- «نائینی از نگاه دانشوران»، حوزه، ۱۳۷۵، سال سیزدهم، ش ۷۶-۷۷، ص ۲۶-۸۷.
- نائینی، محمدحسین، *تنبیه الامه و تنزیه الامه*، به کوشش محمود طالقانی، چ نهم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸.
- \_\_\_\_، *تنبیه الامه و تنزیه الامه*، به کوشش جواد ورعی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
- نجفی، موسی، *تعامل دیانت و سیاست در ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸.
- یادداشت‌های شیخ جعفر غروی نائینی (نوه میرزای نائینی)*، در: حواشی تحقیقات نگارنده درباره میرزای نائینی، ۱۳۹۴.